**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه296– 13 /07/ 1399 عده‌ی وفات/ تکمله‌ی عروه** **/ اقوال فقها در عده**

**خلاصه مباحث گذشته:**

گفتیم عده‌ی وفات چهار ماه و ده روز می باشد. در این جلسه نحوه‌ی محاسبه‌ی چهار ماه و ده روز را بررسی می کنیم. قبل از ورود به بحث با چند اصطلاح آشنا می شویم:

«ماه عددی»: به سی روز گفته می شود.

«ماه هلالی»: به یک ماه قمری گفته می شود.

«ماه هلالی ملفق»: به یک تاریخ از ماه اول تا همان تاریخ از ماه دوم یک ماه هلالی ملفق گفته می شود. مثلا بیست و پنجم محرم تا بیست و پنجم صفر یک ماه هلالی ملفق می باشد.

# ذیل مساله‌ی اول عده‌ی وفات

و المراد بالأشهر الهلالية و حينئذ فإن مات في أول رؤية الهلال اعتدت بأربعة أشهر هلاليات و تضم إليها عشر ليال بأيّامها من الشهر الخامس و إن مات في أثناء الشهر فإن كان الباقي منه عشرا اعتدت بها مع أربعة هلاليات، و إن كان الباقي أقل من عشرة أكملته عشرا من الشهر السادس، و إن كان أكثر من عشرة تعتد بثلاثة أشهر و تكمل الأول من الخامس ثلاثين و تضم إليها عشرا، و لو كان موته في أثناء النّهار تكمل بقيته من اليوم الّذي بعد المدة، و لو كانت لا تعرف الهلال لحبس أو غيره اعتدت بالأيام مائة و ثلاثون يوما بلياليها، و لو كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين من الوضع و العدد المزبور بالإجماع و الأخبار المستفيضة مع إنّه مقتضى الجمع بين الآية المزبورة و آية (أُولاتُ الْأَحْمالِ).[[1]](#footnote-1)

مرحوم سید می فرماید: مراد از «ماه» در «چهار ماه و ده روز»، ماه هلالی می باشد. اگر شوهر اول رویت هلال بمیرد، زن باید چهار ماه هلالی به ضمیمه‌ی ده شب و ده روز عده نگه دارد. گر چه معدودِ «عشر» به دلیل مذکر بودن عشر، «لیالی» می باشد، اما مراد از آن، شبانه روز است.

اگر مرد وسط ماه بمیرد، در صورتی که باقی مانده‌ی ماه، ده روز باشد؛ مثلا بیستم محرم بمیرد و محرم سی روزه باشد، در این صورت چهار ماه هلالی به این ده روز ضمیمه می شود.

اگر مرد وسط ماه بمیرد و باقی مانده‌ی ماه کمتر از ده روز باشد، ده روز را با ماه ششم تکمیل می کند.

اگر مرد وسط ماه بمیرد و باقی مانده‌ی ماه بیش تر از ده روز باشد، مثلا پانزدهم ماه بمیرد، در این صورت ماه اول را با ماه پنجم به مقدار سی روز تکمیل می کند و ده روز از ماه پنجم نیز ضمیمه می کند.

در بحث عده‌ی طلاق نیز مرحوم سید ماه ملفق را سی روزه ( به صورت ماه عددی) در نظر گرفت. در این بحث نیز ماه اول و ماه پنجم را به صورت ملفق، سی روز لحاظ کرده است.

## اشکال به نحوه‌ی تلفیق مرحوم سید یزدی

عرفا ماه ها به این شکل که مرحوم سید تلفیق کرده است، محاسبه نمی شود؛ بلکه عرفا از پانزدهم محرم تا پانزدهم صفر را یک ماه در نظر می گیرند. در ماه شمسی هم محاسبه‌ی‌ ماه ها به همین صورت است؛ مثلا از پانزده فروردین تا پانزده اردیبهشت، یک ماه می شود و تا پانزده خرداد، دو ماه می شود و مهم نیست این ماه ها سی و یک روزه باشند یا سی روزه.

## کلام مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به صورت عرفی که بیان شد، ماه ها را محاسبه کرده است:

المراد بالأشهر هي الهلاليّة، فإن مات عند رؤية الهلال اعتدّت بأربعة أشهر هلاليّات و ضمّت إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام، و إن مات في أثناء الشهر فالأظهر أنّها تجعل ثلاثة أشهر هلاليّات في الوسط و أكملت الأوّل بمقدار ما مضى منه من الشهر الخامس حتّى صارت ثلاثة أشهر هلاليّات و شهراً ملفّقاً، و تضيف إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام.[[2]](#footnote-2)

مرحوم امام و آیت الله گلپایگانی ذیل این مساله حاشیه ندارند و همین مطلب را پذیرفته اند.

تعبیر تضيف إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام در همه‌ی صور صحیح نمی باشد؛ اگر مرد در بیست و پنجم محرم بمیرد، طبق بیان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی چهار ماه و ده روز به این صورت محاسبه می شود که از بیست و پنجم محرم تا بیست و پنجم جمادی الاولی چهار ماه می شود و ده روز باقی مانده را باید از ماه های جمادی الاولی و جمادی الثانی ( ماه پنجم و ششم) کامل کند؛ در حالی که ایشان فرمود: از ماه پنجم ضمیمه کند و ماه ششم را ذکر نکرد.

طبق بیان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی اگر مرد بیست و پنجم محرم بمیرد، صفر، ربیع الاول و ربیع الثانی، سه ماه محاسبه می شوند و روزهای باقی مانده از محرم با بیست و پنج روز از جمادی الاولی یک ماه هلالی ملفق در نظر گرفته می شود و سپس ده روز به مجموع این چهار ماه ضمیمه می شود.

تعبیر ایشان و این نحوه محاسبه گر چه نتیجه اش صحیح است اما محاسبه‌ی صحیح به این صورت است که بیست پنجم محرم تا بیست و پنجم صفر یک ماه حساب می شود و بیست و پنجم صفر تا بیست و پنجم ربیع الاول ماه دوم حساب می شود و به همین صورت تا بیست و پنجم جمادی الاولی چهار ماه محاسبه شده و ده روز پس از آن نیز ضمیمه می شود تا چهار ماه و ده روز تکمیل شود.

## کلام مرحوم آقای حکیم

مرحوم آقای حکیم عده‌ی وفات را صد و سی روز دانسته و در واقع ماه ها را عددی در نظر گرفته است:

و الأحوط لو لم يكن أقوى ان تكون الشهور عددية فتكون المدة مائة و ثلاثين يوما[[3]](#footnote-3)

## کلام مرحوم شهید صدر

مرحوم شهید صدر در حاشیه می فرماید:

و لكن الأقرب كفاية الاعتداد أربعة أشهر هلالية و عشرة أيام فإن كان الطلاق قبل آخر الشهر بعشرة أيام كفاها ان تضيف إلى العشرة أربعة أشهر هلالية و ان نقص المجموع عن مائة و ثلاثين يوما و ان كان الطلاق قبل آخر الشهر بأقل من عشرة أيام كفاها ان تضيف إليه أربعة أشهر هلالية ثم تكمل الأيام السابقة عشرا من الشهر السادس و ان كان الطلاق قبل آخر الشهر بأكثر من عشرة أيام عدت أربعة أشهر هلالية ملفقة و أضافت الى ذلك عشرة أيام و يحتمل كفاية أربعة أشهر هلالية ملفقة مع إضافة عشرة أيام كلما وقع الطلاق في أثناء الشهر الهلالي و لكن الأحوط ما ذكرناه و الأحوط منه استحبابا ما في المتن.[[4]](#footnote-4)

ایشان طلاق تعبیر کرده است که در واقع منظورش «موت» بوده است.

اگر مرد ده روز مانده به پایان ماه بمیرد، چهار ماه هلالی به این ده روز ضمیمه می شود و مجموعا چهار ماه و ده روز می شود.

اگر مرد در بیست و پنجم ماه محرم بمیرد، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی و جمادی الاولی به عنوان چهار ماه هلالی در نظر گرفته می شود و تعداد روزهای باقی مانده از محرم ( چهار یا پنج روز) با پنج یا شش روز از جمادی الثانی که مجموعا ده روز می شود به آن چهار ماه هلالی ضمیمه می شود.

اگر مرد پانزدهم ماه محرم بمیرد، از پانزدهم محرم تا پانزدهم جمادی الاولی چهار ماه ملفق هلالی در نظر گرفته می شود و سپس ده روز به آن ضمیمه می شود.

سپس ایشان همان کلام مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی را به عنوان احتمال ذکر می کند که موت در هر زمان از ماه باشد، چهار ماه ملفق هلالی در نظر گرفته می شود و سپس ده روز به آن ضمیمه می شود؛ اما آن چه را که خود قائل شده است، احوط می داند.

## ثمره

اگر مردی بیست و پنجم محرم بمیرد و ماه محرم بیست و نه روزه باشد و ماه جمادی الاولی سی روزه باشد، عده‌ی زن به این صورت خواهد بود:

سید یزدی: صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی و جمادی الاولی چهار ماه می شوند. چهار روز از محرم با شش روز از جمادی الثانی به آن چهار ماه ضمیمه می شوند و عده ششم جمادی الثانی منقضی می شود.

سید ابوالحسن اصفهانی: از بیست و پنجم محرم تا بیست و پنجم جمادی الاولی چهار ماه می شود و سپس ده روز ضمیمه می شود و در نتیجه پنجم جمادی الثانی عده منقضی می شود.

مرحوم آقای حکیم: صد و سی روز

شهید صدر: صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی و جمادی الاولی به عنوان چهار ماه هلالی در نظر گرفته می شود، شش روز از جمادی الثانی و چهار روز از محرم ( مجموعا ده روز) به آن چهار ماه ضمیمه می شود و ششم جمادی الثانی عده منقضی می شود.

اگر مردی بیست و پنجم محرم بمیرد و ماه محرم سی روزه باشد و ماه جمادی الاولی بیست و نه روزه باشد، عده‌ی زن به این صورت خواهد بود:

سید یزدی: پنجم جمادی الثانی عده منقضی می شود.

سید ابوالحسن اصفهانی: ششم جمادی الثانی عده منقضی می شود.

مرحوم آقای حکیم: صد و سی روز

شهید صدر: پنجم جمادی الثانی عده منقضی می شود.

در این صورت نظر شهید صدر نسبت به نظر سید ابوالحسن اصفهانی احوط نمی باشد.

اگر مردی پانزدهم محرم بمیرد و ماه محرم بیست و نه روزه باشد، عده‌ی زن به این صورت خواهد بود:

سید یزدی: صفر، ربیع الاول و ربیع الثانی به عنوان سه ماه هلالی در نظر گرفته می شود. باقی مانده‌ی ماه محرم و جمادی الاولی به طور ملفق و سی روزه در نظر گرفته می شود. چهارده روز از محرم و شانزده روز از جمادی الاولی مجموعا یک ماه عددی می شود و سپس ده روز دیگر از جمادی الاولی به آن ضمیمه می شود و عده در بیست و ششم جمادی الاولی منقضی می شود.

سید ابوالحسن اصفهانی: از پانزدهم محرم تا پانزدهم جمادی الاولی چهار ماه می شود و سپس ده روز ضمیمه می شود و در نتیجه بیست و پنجم جمادی الاولی عده منقضی می شود.

مرحوم آقای حکیم: صد و سی روز

شهید صدر: از پانزدهم محرم تا پانزدهم جمادی الاولی چهار ماه می شود و سپس ده روز ضمیمه می شود و در نتیجه بیست و پنجم جمادی الاولی عده منقضی می شود.

اگر مردی پانزدهم محرم بمیرد و ماه محرم سی روزه باشد، عده‌ی زن به این صورت خواهد بود:

سید یزدی: بیست و پنجم جمادی الاولی

سید ابوالحسن اصفهانی: بیست و پنجم جمادی الاولی

مرحوم آقای حکیم: صد و سی روز

شهید صدر: بیست و پنجم جمادی الاولی

1. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص63.](http://lib.eshia.ir/10081/1/63/بالاشهر) [↑](#footnote-ref-1)
2. وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، ص 787‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)، ج‌2، ص 318‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)، ج‌2، ص 318‌ [↑](#footnote-ref-4)